

مقاله پژوهشی: منطق مقدرگرا، منطق تسکین دهنده و منطق تعالی بخش:

سه منطق شکل دهنده به راهبرد و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال معمای

امنیت ناشی از ایالات متحده

نیما رضایی، مجتبی شریعتی^۲

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۷/۱۱

تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۰۲/۱۵

چکیده

«معمای امنیت» را یک مفهوم اصلی در میان تمامی نظریه‌های (نظریه‌رئالیستی و حتی مکتب ولز یا ابريستويث (مطالعات امنیتی انتقادی) می‌دانند. این که یک کشور چگونه «معمای امنیت» ناشی از اقدامات کشور(های) دیگر را تفسیر و براساس آن تفسیر، چه راهبرد و رفتاری را اتخاذ نماید، بسیار مهم می‌باشد. مطابق نگرش محققان مکتب امنیتی ولز یا ابريستويث، تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران به‌واسطه سه منطق پیشینی (منطق مقدرگرا، منطق-تسکین دهنده و منطق تعالی بخش) معمای امنیت را تفسیر می‌کنند. با چارچوب قرارداد نگرش دو تن از نظریه‌پردازان مکتب ابريستويث درباره نحوه تفسیر «معمای امنیت»، این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اصلی که «راهبردها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال «معمای امنیت» ناشی از حضور نظامی ایالات متحده در مناطق اطراف ایران چگونه شکل می‌گیرند؟» این فرضیه را ارائه می‌دهد که «سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به‌واسطه انتخاب سه منطق مقدرگرا، تسکین دهنده و تعالی بخش جهت تفسیر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران، نوع خاصی از راهبرد و رفتار سیاست خارجی را برگزیده‌اند: (۱) به‌واسطه منطق مقدرگرا بیشینه‌سازی و تثبیت مولفه‌های قدرت (از جمله قدرت نظامی) و دست‌نکشیدن از برنامه موشکی در ازای برخی مشوق‌ها پیگیری شده است، زیرا در غیر این صورت بقای نظام با تهدید مواجه می‌گردد (نظیر موضوع لیبی، عراق و...؛ ۲) به‌واسطه منطق تسکین دهنده سیاست‌هایی نظیر امضای برجام (به‌عنوان یک رژیم امنیتی) دنبال شد که به دلیل نگرانی ایالات متحده از دست‌آوردهای نسبی جمهوری اسلامی ایران و محاسبات منفعت‌جویانه و غلط ترامپ زمین‌گیر شد؛ و (۳) به‌واسطه منطق تعالی بخش راهبردهایی نظیر اتحاد و ائتلاف با کنش‌گران دولتی و غیردولتی در سطح منطقه (محور مقاومت)، پیگیری افزایش سطح مناسبات دیپلماتیک-اقتصادی و اقدامات اعتمادسازی نظیر تعیین برد ۲ هزار کیلومتری برای موشک‌ها در دستورکار قرار گرفته است.

کلیدواژه‌ها: منطق مقدرگرا، منطق تسکین دهنده، منطق تعالی بخش، معمای امنیت، جمهوری اسلامی ایران

۱. استادیار گروه روابط بین‌الملل، دانشگاه خوارزمی تهران (نویسنده مسئول) Nrir2020@gmail.com

۲. استادیار گروه علوم سیاسی، دانشگاه یاسوج

مقدمه و بیان مسئله:

حضور نظامی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) و خلیج فارس در قالب نیروهای سنتکام، ناوگان پنجم دریایی مستقر در بحرین و پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه نوعی «معمای امنیت» را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده است. اگر این «معمای امنیت» را در کنار وقایع تاریخی نظیر واقعه طبس و حمایت از کودتای نوژه در دوران ریاست جمهوری «جیمی کارتر» قرار دهیم و یا کنش‌ها و اقدامات نظامی-امنیتی در دوران ریاست جمهوری «رونالد ریگان»، «جرج هربرت واکر بوش»، «ویلیام جی. کلینتون»، «جورج واکر بوش»، «باراک اوباما»، «دانلد جی. ترامپ» و حتی «جوزف آر. بایدن» را مدنظر قرار دهیم و یا به سیاست‌ها و راهبردهایی نظیر تحریم اقتصادی، تغییر نظام، مهارت، تغییر رفتار، نفوذ، فشار حداکثری و ... علیه جمهوری اسلامی ایران نظری بیافکنیم و هم‌زمان اشغال دو کشور همسایه ایران یعنی افغانستان و عراق توسط ایالات متحده و افزایش تصاعدی نیروهای آمریکایی در منطقه را در نظر بگیریم، «معمای امنیت» ایجاد شده برای سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران تشدید و مضاعف می‌گردد.

از این رو، کاربست یک چارچوب نظری به منظور بررسی و فهم سه راهبرد و رفتار خاص جمهوری اسلامی ایران هدف اصلی پژوهش حاضر می‌باشد.

این پژوهش در پی پاسخ به این پرسش اصلی که «راهبردها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال «معمای امنیت» ناشی از حضور نظامی ایالات متحده در مناطق اطراف ایران چگونه شکل می‌گیرند؟» این فرضیه را ارائه می‌دهد که «سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران به واسطه انتخاب سه منطق مقدرگرا، تسکین‌دهنده و تعالی‌بخش جهت تفسیر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران، نوع خاصی از راهبرد و رفتار سیاست خارجی را برگزیده‌اند: ۱) به واسطه منطق مقدرگرا بیشینه‌سازی و تثبیت مولفه‌های قدرت (از جمله قدرت نظامی) و دست نکشیدن از برنامه موشکی در ازای برخی مشوق‌ها پیگیری شده است، زیرا در غیر این صورت بقای نظام با تهدید مواجه می‌گردد (نظیر موضوع لیبی، عراق و...؛ ۲) به واسطه منطق تسکین‌دهنده سیاست‌هایی نظیر امضای برجام (به عنوان یک رژیم امنیتی) دنبال شد که به دلیل نگرانی ایالات متحده از دست‌آوردهای نسبی جمهوری اسلامی ایران و محاسبات منفعت‌جویانه و غلط ترامپ زمین‌گیر شد؛ و ۳) به واسطه منطق تعالی‌بخش راهبردهایی نظیر اتحاد و ائتلاف با کنش‌گران دولتی و غیردولتی در سطح منطقه (محور مقاومت)، پیگیری افزایش سطح مناسبات دیپلماتیک-اقتصادی و اقدامات اعتمادسازی نظیر تعیین برد ۲ هزار کیلومتری برای موشک‌ها در دستور کار قرار گرفته است».

پیش از ورود به بحث ذکر دو نکته ضروری است. اول آن‌که «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران تنها به بخشی از راهبردها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل می‌دهد و در این پژوهش تنها به این دسته از راهبردها و رفتارهای سیاست خارجی دولت‌های مختلف جمهوری اسلامی

۱ Regime Change

۲ Containment

۳ Apply

ایران پرداخته می‌شود و بررسی تمامی راهبردها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران موضوع پژوهش حاضر نیست. نکته دوم و مهم‌تر در خصوص یکپارچه فرض نمودن ارکان دولت جمهوری اسلامی ایران در معنای روابط بین‌المللی آن (شامل قوه مجریه، مقننه و قضائیه) در این پژوهش می‌باشد. اگرچه عبارت «برخی از دولت‌های جمهوری اسلامی ایران» ناظر بر رکن حکومت به‌عنوان یکی از ارکان چهارگانه دولت می‌باشد، لکن درهم‌تنیدگی و پیچیدگی‌های معمول ساختار تصمیم‌گیری در سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از یک‌سو و محدود بودن حجم مقالات علمی- پژوهشی از دگرسو، موجب گردیده که در بخش‌هایی از این پژوهش تفکیکی بین حکومت و دولت جمهوری اسلامی ایران صورت نپذیرد و توضیحات لازم در مورد آن ارائه نگردد و به همین دلیل می‌توان با تعمدی نظری، این دو مفهوم را در بخش‌هایی از این مقاله یکی پنداشت.

بنابراین در این پژوهش این «معمای امنیت» که نوعی «عدم قطعیت» را برای بازیگری به‌نام جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده و به بخشی از (و نه تمامی) راهبردها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران شکل داده، محور بحث قرار می‌گیرد و تلاشی نظری در راستای چارچوب‌مند نمودن نحوه پاسخ‌گویی به این «معمای امنیت» صورت می‌پذیرد. در انتهای این بخش لازم است به عنوان مقاله حاضر و این‌که آیا عبارت «راهبرد و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال معمای امنیت» صحیح می‌باشد، پرداخته شود. در پاسخ به ذکر این نکته اکتفا می‌شود که اگر «راهبرد سیاست خارجی» را به‌عنوان طرح و برنامه مدون یک کشور با هدف تأمین اهداف سیاست خارجی که رفتار و اقدامات آن کشور در قبال سایر بازیگران بین‌المللی و محیط خارجی را هدایت می‌کند؛ و «رفتار سیاست خارجی» را به‌عنوان «کنش‌ها و رفتارهای هدف‌مند ناشی از تصمیم سیاسی تصمیم‌گیرندگان کشورها در قبال سایر بازیگران بین‌المللی و محیط خارجی» تعریف نماییم (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۹۵: ۱۹۷)، می‌توان اصطلاح راهبرد و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در قبال معمای امنیت ناشی از کنش‌های ایالات متحده در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) و خلیج فارس را به‌کار برد.

۱. مبانی نظری

پژوهش حاضر حول محور مفهومی کلیدی با عنوان «معمای امنیت» اقوام یافته است. رئالیست معروف «گلن اچ. اسنایدر» معتقد است که «معمای امنیت» یک مفهوم مرکزی در تقریباً تمامی نظریه‌های رئالیستی است (اسنایدر، ۲۰۰۲: ۱۵۵). بنابراین می‌توان مفهوم قوام‌بخش پژوهش حاضر را مفهوم مشترک میان تمامی نظریه‌های (نئو)رئالیستی (آن‌گونه که «تلیافرو» شامل دو نحله تدافعی و تهاجمی در نظر می‌گیرد) (تلیافرو، ۲۰۰۰/۰۱: ۱۳۵)، یعنی «معمای امنیت» در نظر گرفت.

اگر این «معمای امنیت» ناشی از اقدامات کنش‌گر ابرقدرتی به‌نام ایالات متحده و آن‌هم نه در قاره آمریکا که هزاران مایل دورتر در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) باشد، این «عدم قطعیت» قطعاً مضاعف خواهد شد.

۱ Security Dilemma

۲ Snyder

۳ Taliaferro

اما چارچوب نظری پژوهش مبتنی بر نگرش «بوث و ویلر» (مکتب ولز یا ابريستويث) درباره نحوه تفسیر «معمای امنیت» می‌باشد. بنابراین در ابتدا مفهوم «معمای امنیت» مورد بحث قرار می‌گیرد و پس از آن به توضیح نگرش «بوث و ویلر» (مکتب ولز یا ابريستويث) درباره نحوه تفسیر «معمای امنیت» پرداخته می‌شود.

«معمای امنیت» به معمای جوهری روابط بین‌الملل اشاره دارد و از سنت رئالیستی نظریه روابط بین‌الملل نشأت می‌گیرد (ویلر و بوث؛ ۱۹۹۲: ۳۲). اما اهمیت «معمای امنیت» تنها مورد تأکید رئالیست‌ها نیست، چرا که «کن بوث» و «نیکلاس جی. ویلر»، به‌عنوان محققان منتقد سنت رئالیستی نیز بر این باور هستند که «معمای امنیت، اگر به‌درستی فهمیده شود، باید به‌عنوان اساسی‌ترین مفهوم در تمامی مطالعات امنیتی در نظر گرفته شود» (بوث و ویلر؛ ۲۰۱۳: ۱۳۷).

اصطلاح معمای امنیت اولین بار توسط «جان اچ. هرتز» در مقاله‌ای با عنوان «بین‌الملل‌گرایی آرمان‌گرا و معمای امنیت» مطرح گردید. «الن کالینز» در کتاب خود ضمن آن که نقش پیش‌تاز «هرتز» در ابداع مفهوم «معمای امنیت» را می‌پذیرد، «باترفیلد» را که در سال ۱۹۵۱ و در کتاب خود با عنوان «تاریخ و روابط انسانی» به این مفهوم اشاره نموده است، جد معمای امنیت^۵ می‌نامد (کالینز؛ ۲۰۰۰: ۳). «باترفیلد» معتقد است «ناتوانی دسته‌ای از تصمیم‌گیرندگان برای [فهمیدن و] قدم نهادن در [مسیر] هراس متقابل دیگران، [نوعی] «معمای تقلیل‌ناپذیر»^۸ می‌باشد» (بوث و ویلر، ۲۰۱۳: ۱۴۲).

«هرتز» در مقاله خود که در آن برای اولین بار به «معمای امنیت» اشاره می‌نماید، این مفهوم را این‌چنین تعریف می‌نماید: «هر کجا که یک «جامعه آنارشیک»^۹ وجود داشته باشد - که در بسیاری از دوره‌های تاریخ در برخی از سطوح وجود داشته است - چیزی که ممکن است معمای امنیت مردم، گروه‌ها یا رهبران آن‌ها نامیده شود، به‌وجود می‌آید. گروه‌ها یا افرادی که در چنین «منظومه‌ای»^{۱۰} زندگی می‌کنند باید، و معمولاً این چنین هم هست، درباره امنیت خود از طریق در معرض حمله بودن، در معرض کنترل بودن،^{۱۱} در معرض تسلط بودن یا در معرض نابودی بودن از جانب سایر گروه‌ها و افراد نگران باشند. در تلاش برای رسیدن به امنیت از چنین حملاتی، آن‌ها تحریک می‌شوند به‌منظور در امان ماندن از تأثیر قدرت دیگران، میزان بیش‌تر و بیش‌تری از قدرت را کسب نمایند. این

^۱ quintessential dilemma of international relations

^۲ Wheeler & Booth

^۳ Booth & Wheeler

^۴ Idealist Internationalism and the Security Dilemma

^۵ grandfather of the security dilemma

^۶ Collins

^۷ to enter into the counterfear of others

^۸ irreducible dilemma

^۹ anarchic society

^{۱۰} constellation

^{۱۱} subjected

موضوع به نوبه خود، دیگران را ناامن تر می‌سازد و آنان را وادار می‌سازد تا برای «بدترین‌ها»^۱ محیا شوند. از آنجایی که هیچ‌کس نمی‌تواند در چنین جهانی [که] پر از واحدهای رقیب [است]، هم‌واره احساس امن بودن داشته باشد، رقابت [به منظور کسب] قدرت را در پی دارد که «دور باطل امنیت و تجمیع قدرت»^۲ در آن می‌باشد» (هرتز،^۳ ۱۹۵۰: ۱۵۷).

«باترفیلد» نیز به مخمصه نهفته در دل معمای امنیت اشاره می‌نماید: «اگر شما خود را همراه با شخص دیگری که اغلب تندترین دشمنی را در گذشته با او داشته‌اید در اتاقی قفل شده تصور نمایید و فرض نمایید که هریک از شما یک تپانچه دارید، شما خود را در یک مخمصه^۴ خواهید یافت که در آن هر دوی شما دوست دارید تپانچه‌ها را از پنجره بیرون بیاندازید، در حالی که این کار ذکاوت [لازم] برای پیدا کردن راهی برای انجام دادن این کار [، یعنی خلاصی از مخمصه] را نابود می‌سازد» (دانلی،^۵ ۲۰۱۳: ۳۹-۴۰).

مضاف بر این، «باترفیلد» یک عنصر کلیدی، یعنی «عدم قطعیت»^۶ را برای فهم معمای امنیت برجسته می‌سازد (کالینز، ۲۰۰۰: ۴). بنابراین در دل معمای امنیت نوعی «عدم قطعیت» وجود دارد. این که یک فرد یا یک دولت به خاطر امنیت خود مجبور است که قدرت بیش‌تری کسب نماید و این افزایش قدرت، نوعی «عدم قطعیت» برای دیگر افراد یا دولت‌ها ایجاد می‌نماید که آیا منظور این فرد یا این دولت از افزایش قدرت، افزایش امنیت خود است یا به واسطه قدرت افزایش یافته خود، قصد تهاجم و ایجاد ناامنی برای دیگران را دارد؟ (مصلحی و رضایی، ۱۳۹۹: ۲۸۴).

به تعبیر دقیق‌تر «معمای امنیت به این دلیل مفهومی بنیادی است که با شرایط وجودی عدم قطعیت^۷ که تمامی روابط انسانی به ویژه تعاملات انجام گرفته در بزرگ‌ترین و خشن‌ترین صحنه - [یعنی] سیاست بین‌الملل را مشخص می‌کند، پیوند خورده است... در بستر روابط بین‌الملل، شرایط وجودی عدم قطعیت بدین معنی است که دولت‌ها (تصمیم‌گیرندگان، برنامه‌ریزان نظامی و تحلیل‌گران سیاست خارجی آن‌ها) هیچ‌گاه نمی‌توانند نسبت به نیت و انگیزه‌های فعلی و آینده کسانی که قادر به صدمه زدن به آن‌ها از جهت نظامی هستند، ۱۰۰ درصد مطمئن باشند. ما این وضعیت را یکی از عدم قطعیت‌های حل‌نشده^۸ دانسته و آن را در مرکز مخمصه‌هایی که معمای امنیت را ایجاد می‌نمایند، در نظر می‌گیریم» (بوث و ویلر، ۲۰۱۳: ۱۳۸).

در این راستا «جرویس» معتقد است که «افزایش امنیت یک دولت، کاهش امنیت سایرین را در پی دارد» (جرویس، ۱۹۷۸: ۱۸۶). «لوبل» نیز خاطر نشان می‌سازد «بسیاری از ابزارهایی که دولت‌ها به منظور افزایش امنیت خود از آن

۱ worst

۲ vicious circle of security and power accumulation

۳ Herz

۴ predicament

۵ Donnelly

۶ Uncertainty

۷ existential condition of uncertainty

۸ unresolvable uncertainty

استفاده می‌نمایند می‌تواند امنیت سایر دولت‌ها، حتی امنیت قدرت‌های امنیت‌طلب را کاهش دهد» (لوبل، ۲۰۱۰: ۶۶۶۰).

«بوث و ویلر» در کتاب خود با عنوان «معمای امنیت: هراس، همکاری و اعتماد در سیاست بین‌الملل» در رابطه با معمای امنیت به نکات مهمی اشاره می‌نمایند و اظهار می‌دارند که معمای امنیت یک مخمصه راهبردی دوسطحی^۲ در روابط بین دولت‌ها و دیگر بازیگران است. هر سطح شامل دو صغرا کبرا [یا پیش‌فرض] مرتبط^۳ (یا گزاره‌هایی^۴ که می‌توان آن‌ها را معتبر فرض نمود) می‌باشد که تصمیم‌گیرندگان را مجبور به انتخاب بین آن‌ها می‌نماید. سطح اول و پایه مشکل از معمای تفسیر انگیزه‌ها، نیت و قابلیت‌های دیگران^۵ می‌باشد. سطح دوم و اشتقاقی [یا اقتباسی] مشکل از معمای پاسخ‌گویی ناظر بر عقلایی‌ترین شیوه پاسخ‌گویی^۶ است (بوث و ویلر، ۲۰۰۸: ۴).

سطح اول) معمای تفسیر، مخمصه فراروی تصمیم‌گیرندگان در هنگامی است که آن‌ها، در موضوعات موثر بر امنیت، با انتخاب بین دو جای‌گزین مهم و معمولاً (اما نه همیشه) نامطلوب در مورد سیاست‌های نظامی و مواضع سیاسی دیگر موجودیت‌ها مواجه هستند. این معمای تفسیر، نتیجه نیازمندی‌های مشاهده‌شده در راستای اتخاذ تصمیم در شرایط وجودی عدم قطعیت حل‌نشده^۷، در مورد انگیزه‌ها، نیت و قابلیت‌های دیگران می‌باشد. کسانی که مسوول هستند باید تصمیم بگیرند که آیا تحولات نظامی مشاهده‌شده برای مقاصد تدافعی یا حفاظت از خود (به‌منظور افزایش امنیت در یک جهان متزلزل) می‌باشد و یا این‌که آن تحولات برای مقاصد تهاجمی (پیگیری تغییر وضعیت موجود به نفع آن‌ها) می‌باشد. سطح دوم) معمای پاسخ‌گویی، به لحاظ منطقی زمانی شروع می‌شود که معمای تفسیر حل شود. تصمیم‌گیرندگان باید تعیین کنند که چگونه واکنش نشان دهند. آن‌ها باید با گفتار و کردار خود^۸ [به دیگران] علامت دهند که آن‌ها به‌منظور بازدارندگی به چه نوعی واکنش نشان خواهند داد؟ یا آن‌ها باید به دنبال اطمینان‌آفرینی^۹ باشند؟ اگر معمای پاسخ‌گویی مبتنی بر سوءظن نادرست^{۱۰} درباره انگیزه‌ها و نیت دیگر بازیگران باشد و تصمیم‌گیرندگان به شیوه‌ای مبتنی بر مواجهه نظامی واکنش نشان دهند، در آن صورت آن‌ها خطر ایجاد سطح قابل توجهی از خصومت متقابل وجود دارد، در حالی‌که هیچ‌یک از طرفین چنین نیتی نداشتند؛ اگر پاسخ‌گویی براساس اعتماد نادرست باشد این خطر وجود دارد که آنان در معرض اجبار آن‌هایی که نیت خصمانه دارند، قرار گیرند. زمانی‌که رهبران معمای پاسخ‌گویی خود را به‌نحوی حل می‌نمایند که موجب ایجاد ماریپچی از خصومت

^۱ Lobell

^۲ a two-level strategic predicament

^۳ two related lemmas

^۴ propositions

^۵ a dilemma of interpretation about the motives, intentions and capabilities of others

^۶ second and derivative level

^۷ a dilemma of response about the most rational way of responding

^۸ existential condition of unresolvable uncertainty

^۹ by words and deeds

^{۱۰} reassurance

^{۱۱} misplaced suspicion

متقابل^۱ می‌شود که هیچ‌یک خواهان [ایجاد] آن نبوده‌اند، وضعیتی ایجاد می‌شود که ما آن را متناقض‌نما [یا پارادوکس] امنیت^۲ می‌نامیم (بوث و ویلر، ۲۰۰۸: ۴-۵).

«جرویس» نیز بر این باور است که استدلال اصلی «معمای امنیت» این است که در نبود یک اقتدار فراملی^۳ که بتواند توافق‌نامه‌های الزام‌آور را اجرایی کند، بسیاری از اقداماتی که دولت‌ها به‌منظور تقویت امنیت خود انجام می‌دهند، اثری - اغلب ناخواسته و غیرقابل پیش‌بینی - در کم نمودن [میزان] امن بودن دولت‌های دیگر دارد (جرویس، ۲۰۰۱: ۳۶).

«کالینز» نیز خاطر نشان می‌سازد «معمای امنیت» وضعیتی را بیان می‌کند که در آن بین دو یا چند شریک [یا مشارکت‌کننده]^۴ جنگ اتفاق می‌افتد، بدون آن‌که جنگ مطلوب هیچ‌یک از آنان باشد. از این‌رو، جنگ می‌تواند بدون مشارکت یک دولت تجدیدنظرخواه یا انقلابی^۵ که می‌خواهد وضعیت موجود را تغییر دهد، رخ دهد (کالینز، ۲۰۰۰: ۳).

اما چرا بدون آن‌که جنگ، مطلوب هیچ‌یک از طرفین باشد یا یک دولت تجدیدنظرخواه نظیر آلمان دوران هیتلر در آن مشارکت داشته باشد، رخ می‌دهد؟ پاسخ به سؤالاتی از این دست که با مفهوم «معمای امنیت» گره خورده است تنها از ره‌گذر شناخت و فهم منطق‌های نهفته در دل معمای امنیت میسور خواهد شد. «بوث و ویلر» در این رابطه به نکات مهمی اشاره می‌نمایند. آن‌ها معتقدند در شرایطی که تصمیم‌گیرندگان با محدودیت زمانی و شناختی مواجه هستند، این تصمیم‌گیرندگان تمایل دارند تا شکاف در شناخت خود^۶ را با فهم نظری و فلسفی درباره چگونگی عملکرد جهان^۷ پر نمایند. با توجه به این مهم، آنان به سه منطق پیشینی^۸ اشاره می‌نمایند که شیوه تفکر نظریه‌پردازان و دست‌اندرکاران^۹ سیاست بین‌الملل درباره معمای امنیت را تنظیم می‌نماید. منطق مقدرگرا^{۱۰} این باور می‌باشد که در سیاست بین‌الملل نمی‌توان از رقابت‌های امنیتی فرار کرد. ذات انسان و شرایط آنارشی بین‌المللی معین می‌کنند که انسان‌ها در جهانی اساساً مناقشه‌برانگیز زندگی کنند. منطق تسکین‌دهنده^{۱۱} این باور می‌باشد که رقابت امنیتی می‌تواند در زمان‌هایی بهبود یابد یا تعدیل شود، اما هرگز از بین نمی‌رود. در این‌جا، مفاهیم رژیم‌ها و جوامع که بدترین ویژگی‌های آنارشی را کم اثر می‌سازند، مهم هستند. منطق تعالی‌بخش^{۱۲} این باور می‌باشد که جامعه انسانی

۱a spiral of mutual hostility

۲security paradox

۳a supranational authority

۴participants

۵a revisionist or revolutionary state

۶gaps in their knowledge

۷philosophical and theoretical understandings of how the world works

۸three a priori logics

۹practitioners

۱۰Fatalist logic

۱۱Mitigator logic

۱۲Transcender logic

خود قوام‌بخش است و جبری [یا اسیر جبر] نیست.^۲ انسان‌ها در مقام افراد و گروه‌ها [نوعی] کارگزاری^۳ دارند و از این رو جامعه انسانی می‌تواند به دنبال آن‌چه که انتخاب می‌کند باشد، هرچند محدودیت‌های ساختاری موروثی^۴ هم‌واره قدرت‌مند خواهند بود. یک اجتماع جهان‌گستر [مبتنی بر] صلح و اعتماد^۵ اگرچه در حال حاضر در عمل بعید به نظر می‌رسد، [لکن] در اصل امکان‌پذیر می‌باشد. از این سه موضع منطقی، اشکال مشخصی از رفتار بین‌المللی مشتق می‌شوند (بوث و ویلر، ۲۰۱۳: ۱۴۳-۱۴۴).

با مدنظر قرار دادن مجموع نکات فوق‌الذکر می‌توان به جدول شماره یک رسید:

جدول شماره یک: سه منطق پیشینی از منظر مکتب ولز یا ابرستوت که سیاست‌گذاران یک کشور بر مبنای آن معمای امنیت را تفسیر می‌کنند

نام منطق	استدلال اصلی	نحوه پاسخ به معمای امنیت
منطق مقدرگرا	نمی‌توان از رقابت‌های امنیتی فرار کرد	در جهانی که آنارشی حاکم است، باید قدرت‌مند و توان‌مند شد تا بقای کشور تضمین گردد
منطق تسکین‌دهنده	رقابت امنیتی می‌تواند در زمان‌هایی بهبود یابد یا تعدیل شود، اما هرگز از بین نمی‌رود	به منظور کاهش اثرات آنارشی، باید به دنبال تشکیل رژیم امنیتی بود تا درجه‌ای از نظم [و] پیش‌بینی‌پذیری [ی] در مناسبات امنیتی حاکم گردد
منطق تعالی‌بخش	انسان قدرت کارگزاری دارد و اسیر ساختارها نیست	با تشکیل اجتماع امنیتی می‌توان آنارشی را از بین برد و جنگ را از مناسبات امنیتی حذف نمود

(بوث و ویلر، ۲۰۱۳: ۱۴۴-۱۴۳)

۲. روش‌شناسی تحقیق

از نظر تجزیه و تحلیل این پژوهش در زمره تحقیقات توصیفی - تحلیلی قرار دارد. متدولوژی این پژوهش مبتنی بر بررسی سیاست‌های اعمالی جمهوری اسلامی ایران در قبال «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران می‌باشد. داده‌های مربوطه نیز از منابع کتاب‌خانه‌ای و وب‌محور (اینترنتی) جمع‌آوری شده است.

۳. تجزیه و تحلیل یافته‌ها

۳-۱. بررسی «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در منطقه غرب آسیا (خاورمیانه) برای جمهوری اسلامی ایران

حضور نظامی ایالات متحده در منطقه غرب آسیا و خلیج فارس در قالب نیروهای مستحکم، ناوگان پنجم دریایی مستقر در بحرین و پایگاه‌های نظامی در کشورهای منطقه شامل پایگاه‌های هوایی احمدالجابر و علی‌السلام به همراه فرودگاه بین‌المللی کویت در کشور کویت؛ پایگاه‌های هوایی طهران، جده، خمیس مشایعت، ملک سلطان، ریاض، تبوک، طائف، روستای اسکان و شهر نظامی ملک خالد در عربستان سعودی؛ پایگاه هوایی العدید و فرودگاه بین‌المللی دوحه در قطر؛ پایگاه هوایی الظفره و فرودگاه بین‌المللی فجیره در امارات متحده عربی؛ پایگاه‌های هوایی

^۱self-constitutive

^۲not determined

^۳agency

^۴inherited structural constraints

^۵a global community of peace and trust

^۶From these three logical positions derive characteristic forms of international behaviour

المصیره، المصنه، سیب و تمریت در عمان؛ پایگاه‌های هوایی المحرق و شیخ عیسی در بحرین؛ پایگاه هوایی شاهد موفق در اردن؛ و پایگاه هوایی اینجریلیک، ایستگاه‌های هوایی ازمیر و آنکارا در ترکیه (رمضانی تکلیمی، ۱۳۸۷: ۲۷۰-۲۷۳)؛ نوعی «معمای امنیت» را برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد نموده است. در جدول شماره دو پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در اطراف ایران به‌همراه تجهیزات و تسلیحات مستقر در آن‌ها در سال ۲۰۲۲ به نقل از «موسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی»^۱ ذکر شده است. اگر این حضور نظامی سنگین در کنار خاطرات تهاجم نظامی ایالات متحده به خاک جمهوری اسلامی ایران در دو دولت کارتر (دموکرات) و ریگان (جمهوری‌خواه) قرار داده شود، «عدم قطعیت» نهفته در دل «معمای امنیت» برای جمهوری اسلامی ایران تشدید می‌گردد (آجیلی و رضایی، ۱۳۹۷: ۱۸۱-۱۸۲).

جدول شماره دو: پایگاه‌های نظامی ایالات متحده در کشورهای اطراف ایران در سال ۲۰۲۲

نام کشور میزبان	تعداد نیروها	تجهیزات و امکانات مستقر در کشور میزبان
بحرین (زیر نظر سنتکام)	۴۷۰۰ نفر	مقر ناوگان پنجم دریایی: ۱۰ فروند شناور (گشتی و فریگیت)؛؛ ۴ کشتی مین‌روب؛؛ ۱ پایگاه دریایی متحرک مخصوص اعزام نیرو (expeditionary sea base)؛؛ یک اسکادران مخصوص جنگ زیردریایی با ۲ فروند P-8A Posiedon؛؛ ۱ فروند هواپیمای تجسسی EP-3E Aries II؛؛ دو آتشبار پدافند هوایی M902/M903 Patriot PAC-3/PAC-۳ MSE
عربستان سعودی (زیر نظر سنتکام)	۱۸۰۰ نفر	یک اسکادران جنگنده با قابلیت حملات زمینی شامل ۱۲ فروند F-1۶D
امارات متحده عربی (زیر نظر سنتکام)	۵۰۰۰ نفر	یک اسکادران اطلاعات، مراقبت و شناسایی (ISR) با ۴ فروند هواپیمای جاسوسی U-2؛؛ یک اسکادران سامانه هشدار و کنترل زودهنگام هوابرد (AEW&C) با ۴ فروند آواکس E-3B/G Sentry؛؛ یک اسکادران سوخت‌رسان هوایی با ۱۲ فروند KC-10A؛؛ یک اسکادران پهپاد (ISR) با پهپاد RQ-4 Global Hawk؛؛ دو آتشبار پدافند هوایی M902/M903 Patriot PAC-3/PAC-۳ MSE
کویت (زیر نظر سنتکام)	۱۰۰۰۰ نفر	یک اسکادران بالگرد تهاجمی؛؛ یک تیپ نیروی [مخصوص] پشتیبانی؛؛ یک اسکادران حمل و نقل با ۶ فروند MV-22B Osprey؛؛ یک اسکادران پهپاد فرماندهی، اطلاعات، مراقبت و شناسایی MQ-9A Reaper (CISR)؛؛
قطر (زیر نظر سنتکام)	۱۰۰۰۰ نفر	یک اسکادران ISR با ۴ فروند RC-135 Rivet Joint؛؛ یک اسکادران ISR با ۴ فروند E-8C JSTARS؛؛ دو اسکادران سوخت‌رسان با ۲۴ فروند KC-135R/T Stratotanker؛؛ یک اسکادران حمل و نقل با ۴ فروند C-17A Globemaster و ۴ فروند C-130H/J-۳۰ Hercules؛؛ دو آتشبار پدافند هوایی M902/M903 Patriot PAC-3/PAC-۳ MSE؛؛
اردن (زیر نظر سنتکام)	۲۰۰۰ نفر	یک اسکادران جنگنده با قابلیت حملات زمینی شامل ۱۸ فروند F-1۶D؛؛ یک اسکادران پهپاد فرماندهی، اطلاعات، مراقبت و شناسایی (CISR) با ۱۲ فروند پهپاد MQ-9A Reaper؛؛
ترکیه (زیر نظر فرماندهی اروپا)	۱۸۰۰ نفر	یک اسکادران سوخت‌رسان با ۱۴ فروند KC-135؛؛ یک پایگاه هوایی در اینجریلیک؛؛ یک تأسیسات پشتیبانی در ازمیر؛؛ یک تأسیسات پشتیبانی در آنکارا؛؛ یک رادار AN/TPY-۲ X-band radar (در اختیار فرماندهی استراتژیک ایالات متحده) مستقر در شهر کوره‌جیک (Kürecik)؛؛
عراق (زیر نظر سنتکام)	۲۰۰۰ نفر	یک تیپ مکانیزه؛؛ یک جوخه دفع مواد منفجره (EOD)؛؛ یک اسکادران پهپاد CISR با پهپاد MQ-9A Reaper؛؛ یک گردان بالگرد تهاجمی AH-64E Apache؛؛ ناتو نیز در عراق یک مأموریت آموزشی دارد؛؛
سوریه (زیر نظر سنتکام)	۹۰۰ نفر	یک گردان تفنگ‌دار دریایی (Marine)؛؛ یک گروهان رزمی مجهز؛؛
اسرائیل	۱۰۰ نفر	رادار AN/TPY-2 X-band radar (در اختیار فرماندهی استراتژیک ایالات متحده)

(موسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی، ۲۰۲۲: ۶۲-۶۱)

^۱The International Institution for Strategic Studies (IISS)

شام‌گاه چهارم و سحرگاه پنجم اردیبهشت ۱۳۵۹ (۲۴ آوریل ۱۹۸۰) و تقریباً سه ماه پس از اعلام دکترین «کارترا»، ۸ فروند بالگرد آر اچ-۵۳ دی آمریکایی حامل نیروهای ویژه در معیت ۶ فروند هواپیمای سی-۱۳۰، پس از ترک ناو هواپیمابر نیمیتز با تجاوز به حریم هوایی ایران، در یک فرودگاه متروکه در منطقه رباط خان طبس که در زمان جنگ جهانی دوم توسط متفقین ساخته شده بود، فرود آمدند تا بتوانند در یک عملیات پیچیده، گروگان‌های آمریکایی که در سفارت آمریکا در اختیار دانشجویان پیرو خط امام قرار داشتند را آزاد نمایند. چرا که به تعبیر برژینسکی، مشاور وقت شورای امنیت ملی ایالات متحده، زمان تیغ‌زدن بر دمل ایران فرا رسیده بود (بیل، ۱۳۷۱: ۴۸۰).

عملیاتی که به دلیل وقوع طوفان شن و بروز نقص فنی در ۲ بالگرد و بازگشت یکی از بالگردها به سمت ناو هواپیمابر، با تصمیم فرمانده عملیات و تصویب «کارترا» متوقف گردید. در هنگام سوخت‌گیری جهت عملیات بازگشت، یکی از بالگردها با هواپیمای سوخت‌رسان برخورد کرد که منجر به هلاکت ۸ نفر و مجروح شدن پنج نفر گردید و نیروهای آمریکایی با از دست دادن یک فروند بالگرد، یک فروند هواپیمای سی-۱۳۰ و برج‌گذاشتن ۵ فروند بالگرد دیگر (۴ فروند در طبس و یک فروند در حدفاصل کرمان-طبس) خاک ایران را ترک نمودند (سیک، ۱۳۸۴: ۲۳۰-۲۳۳). دو ماه و نیم پس از این روی‌داد و در تاریخ ۱۸ تیرماه ۱۳۵۹ (۸ جولای ۱۹۸۰) یکی از خلبانان پایگاه سوم شکاری همدان (شهید نوژه) با معرفی خود به نهادهای امنیتی جمهوری اسلامی، موجبات خنثی سازی کودتایی را فراهم ساخت که هدف از آن در ابتدا قتل امام خمینی (ره) و سایر مقامات انقلاب از طریق بمباران بیت رهبر انقلاب و دیگر مراکز نظامی و سیاسی بود تا پس از آن، نیروی زمینی کودتا با فتح مراکز حساس جمهوری اسلامی، نظام را ساقط نماید که مطابق اعترافات سرشاخه‌های اصلی کودتا، انجام کودتا مورد تأیید ایالات متحده بود و آن کشور حمایت‌های مالی و تسلیحاتی از آن به عمل آورده بود (رضایی و پرتو، ۱۳۹۶: ۸۱).

در دولت‌های اول و دوم ریگان نیز گزینه‌های نظامی علیه جمهوری اسلامی ایران به کار گرفته شدند. کارترا در مارس ۱۹۸۰، نیروی عمل مشترک واکنش سریع‌را تأسیس نمود (سنتکام، ۲۰۲۲). تارنمای این فرماندهی، یکی از وظایف این فرماندهی را مقابله با آنچه که فعالیت‌های بی‌ثبات‌کننده ایران در منطقه می‌خواند، عنوان می‌نماید (سنتکام، ۲۰۲۲ ب).

در جدول شماره سه، مشخصات حملات نظامی ایالات متحده به جمهوری اسلامی ایران در دوران ریاست جمهوری ریگان شرح داده شده است:

۱RH-53D

۲C-130

۳Rapid Deployment Joint Task Force (RDJTF)

۴CENTCOM

جدول شماره سه: فهرست حملات نظامی ایالات متحده به جمهوری اسلامی ایران در دولت ریگان

شرح مختصر عملیات	تاریخ وقوع
حمله ۲ فروند بالگرد آمریکایی به کشتی ایران اجر	۳۰ تیر ۱۳۶۶ مصادف با ۲۱ سپتامبر ۱۹۸۷
حمله ۵ فروند بالگرد آمریکایی به ۵ فروند قایق سپاه	۱۶ مهر ۱۳۶۶ مصادف با ۸ اکتبر ۱۹۸۷
انهدام جایگاه‌های «آر۴» و «آر۷» سکوی نفتی رشادت	۲۷ مهر ۱۳۶۶ مصادف با ۱۹ اکتبر ۱۹۸۷
انهدام سکوهای نفتی «نصر» و «سلمان»	۲۹ فروردین ۱۳۶۷ مصادف با ۱۷ آوریل ۱۹۸۸
انهدام ناوچه‌های «جوشن» و «سهند» و ایراد خسارت به ناوچه «سیلان» و یک فروند جنگنده شکاری اف-۱۴	۲۹ فروردین ۱۳۶۷ مصادف با ۱۷ آوریل ۱۹۸۸
انهدام هواپیمای مسافربری A-300 ایران با ۲۹۰ سرنشین غیرنظامی	۱۲ تیر ۱۳۶۷ مصادف با ۲ جولای ۱۹۸۸

منبع: نگارندگان

اما روی دادی که «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران را برای جمهوری اسلامی ایران مضاعف ساخت تهاجم ایالات متحده به دو کشور هم‌سایه ایران یعنی افغانستان و عراق بود. به دنبال وقایع ۱۱ سپتامبر ۲۰۰۱ (۲۰ شهریور ۱۳۸۰)، «بوش» انگشت اتهام را به سمت «القاعده» گرفت و در ۷ اکتبر ۲۰۰۱ (۱۵ مهرماه ۱۳۸۰) فرمان آغاز عملیات «آزادی پایدار»^۱ و حمله به افغانستان را صادر نمود. ۹ نوامبر (۱۸ آبان) مزارشریف، ۱۳ نوامبر کابل، ۱۴ نوامبر جلال آباد و در ۷ دسامبر (۱۶ آذر) قندهار از کنترل طالبان خارج گردید (امنیت بین‌الملل، ۲۰۱۳).

پس از سرنگونی طالبان در افغانستان و از بین رفتن پایگاه‌های القاعده در آن کشور، جورج بوش سعی نمود تا با تعریف دشمنان جدید برای ایالات متحده در خطر بودن خاک آمریکا را به مردم و نخبگان آمریکایی گوشزد نماید. در این راستا جورج بوش در نطق سالیانه خود در کنگره آمریکا که در تاریخ ۲۹ ژانویه ۲۰۰۲ (۹ بهمن ۱۳۸۰) ایراد گردید و ۵۴ میلیون نفر از مردم آمریکا از طریق تلویزیون آن را مشاهده می‌نمودند، سه کشور ایران، کره شمالی و عراق را تحت عنوان «محور شرارت»^۲ مورد خطاب قرار داد و صریحاً اظهار داشت: «در حالی که خطر مرتباً افزایش می‌یابد، من منتظر نخواهم نشست...» (دفتر انتشارات دولتی ایالات متحده، ۲۰۰۲: ۱۳۱).

۲۰ مارس ۲۰۰۳ (۲۹ اسفند ۱۳۸۱) علی‌رغم مخالفت شدید دبیرکل سازمان ملل متحد و بسیاری از کشورهای جهان از جمله روسیه، آلمان و فرانسه، ایالات متحده به همراه سه کشور بریتانیا، استرالیا و لهستان و بدون استناد به قطعنامه‌ای از شورای امنیت سازمان ملل متحد حمله به عراق را آغاز نمودند. این جنگ تا روز ۹ آوریل ۲۰۰۳ (۲۰ فروردین ۱۳۸۲) که مجسمه صدام در میدان فردوس بغداد سرنگون شد، ادامه داشت (طبری‌زاده و مرئی، ۱۳۸۸: ۸۹). جورج بوش روز ۱ مه ۲۰۰۳ بر عرشه ناو هواپیمابر «یو. اس. اس. آبراهام لینکلن» پایان عملیات جنگی در

^۱Enduring Freedom

^۲Global Security

^۳axis of evil

^۴I will not wait on events while dangers gather

^۵U.S. Government Publishing Office

عراق را اعلام نمود. لازم به ذکر است که پس از سقوط طالبان ۹۷ هزار و ۹۲۰ نیروی ایساف از ۴۹ کشور جهان از جمله ۶۸ هزار نیروی آمریکایی و ۸ هزار و ۶۵ نیروی انگلیسی در افغانستان مستقر شدند (نیروی بین‌المللی کمک به امنیت، ۲۰۱۳: ۲). هم‌چنین پس از سقوط صدام، نیرویی متشکل از تقریباً ۱۴۸ هزار نظامی آمریکایی، ۴۵ هزار نظامی انگلیسی، دو هزار نظامی استرالیایی و ۱۹۴ نظامی لهستانی در عراق مستقر شدند. استقرار این تعداد نظامی آمریکایی در مرزهای غربی ایران در کنار حضور ۶۸ هزار نظامی آمریکایی در مرزهای شرقی ایران سیاست‌مداران آمریکایی را که از پیروزی در مدت ۲۱ روز بر ارتش عراق مشعوف بودند، را به لفاظی شدید علیه ایران سوق داد و جمهوری اسلامی ایران چندین و چند بار توسط مقامات رسمی ایالات متحده تهدید به حمله نظامی گردید.

بنابراین به‌واسطه «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران و یادآوری وقایع تهاجم نظامی مستقیم به خاک جمهوری اسلامی ایران در دو دولت «کارترو» و «ریگان» و هم‌چنین رویکرد خصمانه سایر دولت‌های ایالات متحده از جمله دولت «بوش پدر»، «کلینتون»، «بوش پسر»، «اوباما»، «ترامپ» و حتی «بایدن» در قبال جمهوری اسلامی ایران، نوعی «عدم قطعیت» تشدید شده برای جمهوری اسلامی ایران ایجاد گردید.

۲-۳. بررسی راهبرد و رفتار سیاست خارجی جمهوری اسلامی نشأت گرفته از «معمای امنیت»

پیش‌تر اشاره گردید که مطابق نگرش «بوث و ویلر»، در نبود اطلاعات لازم و شکاف در شناخت بازیگران، تصمیم‌گیرندگان به‌واسطه سه منطق پیشینی یعنی منطق مقدرگرا، تسکین‌دهنده و تعالی‌بخش، «معمای امنیت» را تفسیر می‌نمایند.

۱-۲-۳. تفسیر معمای امنیت ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران به‌واسطه منطق مقدرگرا

«بوث و ویلر» در خصوص منطق مقدرگرا خاطرنشان می‌سازند، مقدرگرایان بیان می‌دارند که جست‌وجوی امنیت [امری] ازلی است و از آن‌جا که گروه‌ها در شرایط آنارشی نمی‌توانند به یک‌دیگر اعتماد نمایند، روابط بین دولت‌ها اساساً رقابت‌آمیز و گاهی خشونت‌آمیز می‌باشد و همیشه دارای درجه‌ای از ناامنی است. منطق آنارشی بیندولتی [یعنی] نبود هیچ مرجع [دارای] اقتدار عالی بالاتر از کشورها، بیشینه‌سازی قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی می‌باشد. نوع ایده‌آل این جهان‌بینی در نظریه‌پردازی معاصر روابط بین‌الملل، [نظریه] رئالیسم تهاجمی است (بوث و ویلر، ۲۰۱۳: ۱۴۴).

به‌واسطه این منطق، اصلی‌ترین و مهم‌ترین سیاست‌گذار و تصمیم‌گیرنده سیاست خارجی (یعنی مقام معظم رهبری) راه‌حل غلبه بر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران را بیشینه‌سازی مولفه‌های قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی تعریف نمودند. استدلال نهفته در دل این منطق آن است که اگر قدرت جمهوری

۱International Security Assistance Force (ISAF)

۲the search for security is primordial

۳a degree of insecurity

۴no supreme authority above states

۵offensive realism

اسلامی ایران افزایش نیابد، ایالات متحده همان‌گونه که در دولت‌های «کارت» و «ریگان» نشان داد، در حمله به خاک جمهوری اسلامی ایران تردید نخواهد نمود. اگر قدرت جمهوری اسلامی ایران به آن حد نرسد که بتواند در مقابل تهاجم نظامی همه‌جانبه یا محدود ایالات متحده مقاومت نماید، تهدیدهایی که توسط روسای جمهور مختلف ایالات متحده، «جرج هربرت واکر بوش»، «ویلیام جی. کلینتون»، «جورج واکر بوش»، «باراک اوباما» و «دانلد جی. ترامپ» بر زبان رانده شده است، جنبه عملی و اجرایی گرفته و اصطلاحاً وارد فاز معتبرسازی می‌شود. همان‌گونه که بقای حکومت‌های لیبی، عراق، شوروی سابق، شیلی و غیره به دلیل عدم تفسیر «معمای امنیت» به واسطه منطقی مقررگرا توسط قذافی صدام، گورباچف، آئنده و ... از بین رفت.

از این رو و به واسطه این منطقی، نوعی خاصی از راهبرد و رفتار سیاست خارجی مبتنی بر پیشینه‌سازی قدرت در پیش گرفته می‌شود. بنابراین، جمهوری اسلامی ایران حضور نظامی ایالات متحده در منطقه را ناشی از رویکرد رئالیسم تهاجمی ایالات متحده و اقدامی در راستای افزایش قدرت نسبی آن کشور در نظر می‌گیرد و از آن‌جا که مطابق اصل «خودیاری»^۱ کشورها نمی‌توانند برای حفظ بقای خود متکی به دولت یا دولت‌های دیگر باشند، به منظور تضمین امنیت خود ناگزیر از افزایش قدرت نسبی خود برای مقابله با حملات احتمالی می‌باشند. در این راستا، مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) همواره بر افزایش توانمندی‌ها و قدرت کشور در عرصه‌های مختلف بالأخص توان نظامی تأکید می‌نمایند. به‌عنوان یک نمونه معظم‌له در سخنان ۱۹ بهمن ماه ۱۳۹۸ عنوان فرمودند که «ما احتیاج داریم که کشور از همه جهات قوی بشود که یکی از جهات هم، جهات نظامی است. ما نمی‌خواهیم کسی را تهدید کنیم؛ ما که [روی] قوت نظامی و اقتدار نظامی اصرار می‌کنیم، توصیه می‌کنیم، برای تهدید هیچ کشوری و هیچ ملتی نیست؛ برای تهدید نیست، برای جلوگیری از تهدید است، برای حفظ امنیت کشور است. اگر شما ضعیف باشید، دشمن تشویق می‌شود به این‌که آزار و اذیت بکند شما را؛ اگر شما قوی بودید دشمن جرئت نمی‌کند نزدیک بیاید. قوی بشویم تا جنگ نشود؛ قوی بشویم تا تهدید دشمن تمام بشود» (وب‌گاه مقام معظم رهبری، بهمن ۱۹، ۱۳۹۸).

در این راستا، استراتژیست‌های ایرانی ضمن شناخت کامل نقاط قوت نیروهای نظامی ائتلاف کشورهای غربی با محوریت ایالات متحده در جنگ‌های فوق‌الذکر که عمدتاً بر دیدگاه‌های «کلازویتس» و «جومینی»^۲ مبتنی است، راه‌کارهای مقاومت در مقابل ماشین جنگی پیشرفته آنان را استخراج نمودند. این نقاط قوت عبارت‌اند از: ۱) انجام عملیات «سید»^۳ یا سرکوب دفاع هوایی دشمن پیش از آغاز عملیات زمینی؛ ۲) برهم زدن «سی»^۴ [فرماندهی، کنترل، ارتباطات و کامپیوتر]^۳ کشور مورد تهاجم از طریق جنگ الکترونیک و ...؛ ۳) برتری در سیستم‌های «ای اس آر»^۴ یا سیستم‌های «اطلاعات، مراقبت [یا تجسس] و شناسایی»؛ ۴) برتری در انجام عملیات‌های هوایی شامل بمباران زیرساخت‌های کشور مورد تهاجم، پشتیبانی از عملیات زمینی، از بین بردن «برتری هوایی»^۵ کشور مورد تهاجم، ترورهای هوشمند و ...؛ ۵) برتری در نیروهای «زرهی» شامل تجهیزات و نفرات؛ ۶) وجود زیرساخت‌های قوی از

۱self-help

۲Suppression of Enemy Air Defence(SEAD)

۳Comandar,Control, Communion and Computer(C4)

۴Intelligence,Surveillance and Reconnaissance(ISR)

۵Air Superiority

جمله پایگاه‌های گسترده شده در سرتاسر جهان، ناوهای هواپیمابر، هواپیماها و کشتی‌های تدارکاتی و ... که می‌تواند نبرد را حتی هزاران کیلومتر دورتر از خاک نیروهای ائتلاف با محوریت ایالات متحده برای نظامیان آن کشور تسهیل سازد؛ و ۷) برتری در انجام «عملیات روانی». استراتژیست‌های ایرانی دریافتند که این‌ها هفت رکن اصلی نبردهای اخیر ایالات متحده هستند که با امکاناتی نظیر ماهواره‌ها، هواپیماهای بدون سرنشین، آواکس‌ها، سامانه‌های جنگ الکترونیک، بمب‌افکن‌ها و جنگنده‌های پیشرفته، بمب‌ها و موشک‌های هوشمند و نقطه‌زن، تانک‌های آبرامز، رسانه‌ها و ... تجلی می‌یابند (رضایی و پرتو، ۱۳۹۶: ۹۹-۱۰۰).

لازم به ذکر است که ایالات متحده برای اشاره به راهبردهایی از این دست که از سوی کشورهای نظیر ایران، کره شمالی، چین و روسیه دنبال می‌شود از واژه «ای ۲/ای دی»^۱ به معنای «ضددسترسی/ممانعت منطقه‌ای» استفاده می‌نماید. در سند «راهبرد اطلاعات ملی»^۲ ایالات متحده سال ۲۰۰۹ آمده است: «تعدادی از دولت-ملت‌ها که توانایی به‌چالش کشیدن منافع ایالات متحده به شیوه‌های سنتی (نیروی نظامی و جاسوسی) و نوظهور (عملیات سایبری) را دارا می‌باشند، عبارت‌اند از: ایران، کره شمالی، چین و روسیه. [ترتیب برگرفته از اصل سند است]. ایران «مجموعه‌ای از چالش‌ها»^۳ را در مقابل «اهداف امنیتی ایالات متحده در خاورمیانه و فراتر از آن» به دلیل برنامه‌های هسته‌ای و موشکی، حمایت از تروریسم و «ارائه کمک‌های مرگ‌بار» به دشمنان ایالات متحده و نیروهای ائتلاف ایجاد نموده است» (دفتر مدیر اطلاعات ملی، ۲۰۰۹: ۳).

«ای ۲/ای دی» مفهومی است که در سال‌های اخیر به‌وفور در ادبیات متخصصان نظامی ایالات متحده مورد استفاده قرار می‌گیرد. پیدایش قابلیت‌ها و راهبردهای ضددسترسی (ای ۲) و ممانعت منطقه‌ای (ای دی) به‌عنوان «یک مشکل برای سیاست خارجی ایالات متحده» مطرح است (الکازر، ۲۰۱۲: ۴۲). «ای ۲/ای دی» قابلیت ایالات متحده در نمایش قدرت و نیرو در شرایط خاص خود را عقیم می‌گذارد. با استفاده از استراتژی «ای ۳/ای دی»، دشمنان منطقه‌ای قادر به مقابله با حضور و نمایش قدرت ایالات متحده خواهند بود. این قابلیت و استراتژی اجازه می‌دهد تا دشمنان با ایالات متحده در سراسر عمق عملیاتی و راهبردی آن مخاصمه نمایند (دفتر نبرد هوایی-دریایی [پنتاگون]، ۲۰۱۳: ۲-۴).

بین واژه «ضد دسترسی» و «ممانعت منطقه‌ای» تفاوت وجود دارد. واژه «ضد دسترسی» اشاره به اقدامات و قابلیت‌هایی، معمولاً «برد بلند»^۷ دارد که به‌منظور جلوگیری از ورود «نیروهای متخاصم» به منطقه عملیاتی [یا منطقه درگیری] طراحی می‌گردد. واژه «ممانعت منطقه‌ای» اشاره به آن دسته از اقدامات و قابلیت‌ها، معمولاً «برد کوتاه» دارد که نه به‌منظور نگه‌داشتن یک نیروی متخاصم خارجی و جلوگیری از ورود آن به منطقه، بلکه برای محدود

^۱anti-access and area denial (A2/AD)

^۲National Intelligence Strategy (NIS)

^۳an array of challenges

^۴Office of Director of National Intelligence (ODNI)

^۵Alcazar

^۶operational and strategic depth

^۷long-range

کردن آزادی عمل آنان در منطقه عملیاتی [یا منطقه درگیری] طراحی می‌گردد (وزارت دفاع [ایالات متحده]، ۲۰۱۲: i).

ماحصل راهبرد و رفتار ارتقای روزافزون توان‌مندی‌های نظامی جمهوری اسلامی ایران که با مبنا قرار دادن منطق مقدرگرا شکل گرفته، آن شده که به اذعان اندیشکده‌های معتبر غربی از جمله «موسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی»^۲ امروزه جمهوری اسلامی ایران بزرگ‌ترین نیروی نظامی در سطح منطقه غرب آسیا و بالاتر از کشورهای مصر با ۴۳۸۵۰۰، عربستان سعودی با ۲۵۷۰۰۰، مراکش با ۱۹۵۸۰۰، عراق با ۱۹۳۰۰۰، رژیم صهیونیستی با ۱۶۹۵۰۰، سوریه با ۱۶۹۰۰۰، الجزایر با ۱۳۹۰۰۰، اردن با ۱۰۰۵۰۰، امارات متحده عربی با ۶۳۰۰۰ نیروی نظامی را دارا می‌باشد (موسسه بین‌المللی مطالعات راهبردی، ۲۰۲۲: ۳۱۸).

در پایان این بخش لازم است به یک سوال احتمالی پاسخ داده شود. آیا راهبردهای و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران که به واسطه منطق مقدرگرا شکل گرفته‌اند ماهیتی نظامی-امنیتی دارند؟ پاسخ به این پرسش احتمالی، منفی است. اگرچه راهبردهای نظامی فوق‌الذکر جهت مقابله با تهاجم نظامی محدود یا همه‌جانبه ایالات متحده اتخاذ و دنبال گردیده‌اند، لکن راهبردها و رفتارهای سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران در راستای حفظ و تثبیت پیشینه‌سازی مولفه‌های قدرت عمل نموده‌اند. این‌گونه است که علت رفتارهایی نظیر دست‌نکشیدن از برنامه نظامی (مشخصاً برنامه موشکی) در ازای دریافت برخی از مشوق‌ها را می‌توان به واسطه منطق مقدرگرا تحلیل نمود.

۲-۳-۲. تفسیر معمای امنیت ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران به واسطه منطق تسکین‌دهنده

چرا برخی از سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تهدیدهای مقامات ایالات متحده مبنی بر تهاجم نظامی، سیاست‌هایی نظیر تنش‌زدایی با غرب، گفت‌وگوی تمدن‌ها و مذاکره مستقیم با قدرت‌های جهانی^۳ از جمله ایالات متحده را دنبال نمودند؟

پاسخ به سوالاتی از این دست به واسطه منطق تسکین‌دهنده میسر خواهد شد. مطابق دیدگاه «بوث و ویلر»، شاخه [و مجرای] اصلی اندیشه‌ورزی در درون منطق تسکین‌دهنده بر روی مفهوم «رژیم‌های امنیتی»^۴ تمرکز نموده است. رژیم‌های امنیتی از طریق یادگیری متقابل و نهادینه‌سازی^۵ به دنبال ایجاد درجه‌ای از نظم [و] پیش‌بینی‌پذیری [در مناسبات امنیتی هستند] (بوث و ویلر، ۲۰۱۳: ۱۴۴). از این‌رو، می‌توان گفت که برخی از سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان جمهوری اسلامی ایران در برخی از دولت‌ها به واسطه تفسیر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران، سیاست‌هایی نظیر تنش‌زدایی و امضای موافقت‌نامه‌هایی نظیر برجام در راستای ایجاد یک «رژیم امنیتی» با ایالات متحده را دنبال نموده‌اند.

^۱Department of Defence

^۲The International Institution for Strategic Studies (IISS)

^۳P5+1

^۴security regimes

^۵mutual learning and institutionalization

^۶degree of predictable order into security relationships

در این راستا و به‌عنوان سه نمونه، دکتر حسن روحانی شامگاه چهارشنبه ۳۱ اردیبهشت ۱۳۹۳ در مصاحبه با شبکه خبری «سی‌سی‌تی‌وی»^۱ چین در شانگهای و در پاسخ به سوال خبرنگار این شبکه درباره روابط ایران و آمریکا خاطر نشان کرد: «اگر آمریکا عملاً از مسیر خصومت با ملت ایران بازگردد و گذشته را جبران کند، شرایط جدیدی برای آینده دو ملت قابل پیش‌بینی است». دکتر حسن روحانی هم‌چنین روز چهارشنبه ۲۹ مرداد ماه ۱۳۹۳ در نشست توسعه و سرمایه‌گذاری استان اردبیل اظهار داشت: «اگر آمریکا تخصص را کنار بگذارد شرایط [موجود] تغییر می‌کند». در اجتماع مردم استان گیلان در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۹۴ نیز دکتر «حسن روحانی» تصریح نمودند: «مسیر ما، مسیر اعتدال، تعامل، گفت‌وگو، منطق و به کرسی نشاندن حق مسلم مردم بزرگ ایران خواهد بود. ما خواهان توافق عزت‌مندانه هستیم و قدم‌های لازم را در این مسیر به پیش خواهیم برد، اما طرف‌های مقابل نیز باید راه احترام به حقوق ملت ایران و تکریم این ملت را برگزینند».

در این‌جا لازم است که مفهوم «رژیم» و پس از آن ماهیت «رژیم امنیتی» با ایالات متحده که برخی از دولت‌های جمهوری اسلامی ایران از جمله دولت دکتر حسن روحانی به‌دنبال آن بوده‌اند، مورد تدقیق قرار گیرد. در این بخش به ذکر پنج تعریف مختلف از مفهوم «رژیم» اکتفا می‌گردد. معروف‌ترین تعریف موجود از «رژیم»، تعریفی است که «کراسنر» ارائه داده است: رژیم [مجموعه‌ای از] اصول، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری صریح یا ضمنی^۲ می‌باشد که انتظارات بازیگران حول آن‌ها در یک حوزه معین از روابط بین‌الملل به یکدیگر نزدیک می‌گردد. اصول، باورهای مربوط به واقعیت، علیت و صحت هستند.^۳ هنجارها، استانداردهای رفتاری برحسب حقوق و تکالیف هستند. قواعد، تجویزها یا ممنوعیت‌ها [یا امر و نهی‌های خاص برای کنش‌ها هستند].^۴ رویه‌های تصمیم‌گیری، رویه‌های غالب برای ساخت و اجرای انتخاب‌های جمعی هستند.^۵ (کراسنر، ۱۹۸۳: ۲). «یانگ» رژیم‌ها را به‌صورت «رویه‌هایی متشکل از نقش‌های قابل قبول^۶ که از طریق دسته‌ای از قواعد یا توافقات حاکم بر روابط میان دارندگان این نقش‌ها با هم در ارتباط هستند» تعریف می‌نماید (یانگ، ۱۹۸۶: ۱۲).

«کراتوکویل و راگی» در مقاله معروف خود عنوان می‌دارند: رژیم‌های به‌طور کلی به‌عنوان نهادهای اجتماعی که انتظارات [بازیگران] حول آن‌ها در حوزه‌های موضوعی به یکدیگر نزدیک می‌گردد، تعریف می‌شوند. تأکید بر انتظارات هم‌گرایانه^۷ به‌عنوان مبنای تکوینی [یا قوام‌بخش] رژیم‌ها، رژیم‌ها را به‌عنوان یک «کیفیت اجتناب‌ناپذیر بین‌ذهنی»^۸ مطرح می‌نماید (کراتوکویل و راگی، ۱۹۸۶: ۷۶۴). «کئوهین» رژیم‌ها را در درجه اول برحسب قواعد

^۱CCTV

^۲Implicit or explicit principles, norms, rules, and decision-making procedures

^۳Principles are beliefs of fact, causation, and rectitude

^۴Rules are specific prescriptions or proscriptions for action

^۵Decision-making procedures are prevailing practices for making and implementing collective choice

^۶Krasner

^۷recognized roles

^۸Young

^۹convergent expectations

^{۱۰}an inescapable intersubjective quality

صریح که توسط بازیگران مورد موافقت قرار می‌گیرد و مربوط به یک حوزه موضوعی^۲ خاص در روابط بین‌الملل می‌باشد، مفهوم‌سازی می‌نماید (کئوهین،^۳ ۱۹۹۳: ۲۶).

«اوشرنکو و یانگ» در تعریف خود از رژیم‌ها که در این پژوهش مبنا گرفته می‌شود، رژیم‌ها را بدین‌گونه به تصویر کشیده‌اند: رژیم‌ها نهادهایی اجتماعی هستند که از اصول مورد توافق، هنجارها، قواعد و رویه‌های تصمیم‌گیری تشکیل شده‌اند که بر تعاملات میان بازیگران در یک حوزه موضوعی خاص حاکم هستند. رژیم‌ها قواعد بازی هستند که سرشت رویه‌های اجتماعی قابل قبول^۴ را تعیین می‌کنند (اوشرنکو و یانگ،^۵ ۱۹۹۳: ۱).

با عنایت به توضیحات فوق، می‌توان این‌گونه استدلال نمود که برخی از سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران، به‌واسطه تفسیر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران از طریق منطق تسکین‌دهنده، به‌دنبال تشکیل نوعی «رژیم امنیتی» میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده بوده‌اند تا درجه‌ای از نظم و پیش‌بینی‌پذیری در مناسبات امنیتی دو کشور حاکم گردد. این «رژیم امنیتی»، قدرت-محور و مبتنی بر چارچوب‌های رئالیستی در نظر گرفته شده بود. به‌تبعیت از تعریف «اوشرنکو و یانگ» می‌توان گفت که هدف سیاست‌گذاران و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران از تشکیل این «رژیم امنیتی»، ایجاد قواعد بازی بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده در حوزه موضوعی «امنیت» و تنها در یک بعد، یعنی برنامه هسته‌ای به‌عنوان یکی از مولفه‌های قدرت بوده است.

اما در رابطه با چرایی موفقیت‌آمیز نبودن تشکیل این «رژیم امنیتی» بین جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده باید به این نکته توجه نمود که تشکیل هر نوع رژیمی از جمله یک «رژیم امنیتی» مستلزم آگاهی و رضایت طرفین می‌باشد که به‌دلیل عدم رضایت طرف آمریکایی هیچ‌گاه این «رژیم امنیتی» تشکیل نگردید یا وقتی که تشکیل گردید (نظیر برجام) به‌دلیل نگرانی ایالات متحده از دست‌آوردهای نسبی جمهوری اسلامی ایران و محاسبات منفعت‌جویانه و غلط ترامپ زمین‌گیر شد. لازم به ذکر است که رئالیست‌ها، تقلب و نگرانی دولت‌ها درباره دست‌آوردهای نسبی^۶ را دو مانع عمده بر سر راه همکاری‌های بین‌المللی و در نتیجه تشکیل «رژیم» می‌دانند (گریکو،^۷ ۱۹۸۸: ۴۸۷). ضمن آن‌که درجه نهادسازی «رژیم امنیتی» برجام، بسیار ضعیف بوده است. این‌گونه است که پس از امضای برجام، آقای دکتر سیف، رئیس کل (وقت) بانک مرکزی جمهوری اسلامی، سهم ایران از برجام را «تقریباً هیچ» دانست و «دانلد جی. ترامپ» چند ماه پس از تکیه بر کرسی ریاست جمهوری ایالات متحده در ۸ می ۲۰۱۸ (۱۸ اردیبهشت ۱۳۹۷) از برجام خارج گردید. چراکه بر حسب نگرش رئالیست‌ها، تقلب و نگرانی یک طرف از دست‌آوردهای نسبی (در

^۱ Kratochwil & Ruggie

^۲ an issue-area

^۳ Keohane

^۴ character of recognized social practices

^۵ Osherenko & Young

^۶ cheating

^۷ state concerns about relative gains

^۸ Grieco

این‌جا طرف آمریکایی) موجب فروپاشی «رژیم امنیتی» ایجاد شده می‌گردد. مثال دیگر مربوط به دوره اصلاحات می‌باشد که به‌واسطه تلاش آن دولت، سال ۲۰۰۱ میلادی به‌عنوان سال گفت‌وگوی تمدن‌ها نامیده شد، لکن سال بعد، «جورج واکر بوش» ایران را در کنار کره شمالی و عراق تحت عنوان «محور شرارت» مورد خطاب قرار داد (دفتر انتشارات دولتی ایالات متحده، ۲۰۰۲: ۱۳۱).

این‌جا است که توصیه مهم «جرویس» موضوعیت می‌یابد که «حتی اگر معمای امنیتی به‌واسطه مصالحه و اطمینان‌آفرینی تقلیل یابد، اگر دولت‌های دیگر تجاوزکار از کار درآیند، چنین سیاست‌هایی موجب خواهد شد که دولت در معرض خطر قرار گیرد» (جرویس، ۲۰۰۱: ۳۷). بنابراین و مطابق دیدگاه رئالیست‌ها باید به این نکته مهم توجه نمود که خوش‌بینی بیش از حد برای دولتی که مطابق اصل «خودیاری» تنها باید به قابلیت‌های خود متکی باشد، دردسرساز خواهد بود و ممکن است به نابودی بقای یک بازیگر (در این‌جا دولت جمهوری اسلامی ایران) بیانجامد.

۲-۳-۳. تفسیر معمای امنیت ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران به‌واسطه منطق تعالی‌بخش

«قابل توجه‌ترین نظریه و عمل در دل منطق تعالی‌بخش - که بیش‌ترین خریدار در جهان واقع را هم دارد - ایده «اجتماع امنیتی»^۲ می‌باشد» (بوث و ویلر، ۲۰۱۳: ۱۴۶). لازم به ذکر است که «اجتماع امنیتی»، اجتماعی است که در آن جنگ از مناسبات میان بازیگران حذف می‌گردد. «کارل دوئیچ» به دو نوع «اجتماع امنیتی» اشاره می‌نماید. «اجتماع امنیتی ادغام‌شده»^۳ که با یک حکومت و حاکمیت واحد، نظیر ایالات متحده و بریتانیا مواجه هستیم و «اجتماع امنیتی کثرت‌گرا»^۴ که چندین حکومت با دولت‌های حاکم وجود دارند و ادغامی صورت نگرفته است، لکن نظیر روابط ایالات متحده با کانادا یا نروژ با سوئد جنگ از مناسبات میان آن‌ها حذف شده است (مشیرزاده، ۱۳۸۴: ۴۸۳).

همان‌گونه که پیش‌تر ذکر گردید در این منطق بر کارگزاری انسان‌ها در مقام افراد تصمیم‌گیرنده و اسیر جبریت ساختاری نبودن آن‌ها تأکید می‌گردد و این‌که یک اجتماع جهان‌گستر مبتنی بر صلح و اعتماد اگرچه در حال حاضر در عمل بعید به نظر می‌رسد، لکن در اصل امکان‌پذیر می‌باشد (بوث و ویلر، ۲۰۱۳: ۱۴۶). بنابراین می‌توان گفت که این منطق لزوماً به تشکیل «اجتماع امنیتی» نخواهد انجامید، لکن اقدامات و کنش‌هایی را در راستای رسیدن به «اجتماع امنیتی» که یک حالت آرمانی و ایده‌آل می‌باشد، انجام می‌دهد.

به‌واسطه تفسیر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران از طریق منطق تعالی‌بخش، اقداماتی در راستای تشکیل نوعی «اجتماع امنیتی» که در آن جنگ از مناسبات میان بازیگران حذف شده است پیگیری می‌شود، البته نه با ایالات متحده که با برخی از کشورهای منطقه غرب آسیا. در این «اجتماع امنیتی» که می‌توان آن‌را همان «محور مقاومت» فرض نمود و متشکل از بازیگران دولتی و غیردولتی نظیر جمهوری اسلامی ایران؛ سوریه؛ حزب‌الله؛ لبنان؛ حشدالشعبی عراق؛ انصارالله یمن؛ حماس، جهاد اسلامی و جنبش‌الصابریین فلسطین می‌باشد،

^۱conciliation and reassurances

^۲security community

^۳Amalgamated Security Community

^۴Pluralistic Security Community

هم جنگ از مناسبات میان بازیگران حذف شده است و هم حفظ بقای هریک از بازیگران در صورت جنگ با هر بازیگر بیرونی (از جمله ایالات متحده) برای سائیرین مهم و حیاتی می‌باشد.

بدین گونه است که جمهوری اسلامی ایران به واسطه منطق تعالی بخش و تلاش برای گسترش اعضای یک «اجتماع امنیتی» که جنگ از مناسبات میان آنان حذف گردیده، تلاش می‌نماید و علی‌رغم فشارهای شدید محور غربی-عبری بر تداوم حمایت از محور مقاومت تأکید دارد.

تشکیل «محور مقاومت» و تلاش در راستای حفظ انسجام آن را می‌توان یکی از عناصر اصلی نگرش و رویکرد مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و شهید والامقام، حاج قاسم سلیمانی دانست که تلاش داشتند تا به واسطه «محور مقاومت»، «عدم قطعیت» موجود در «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران را کاهش دهند. این سخن مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) در مورد حاج قاسم سلیمانی در تاریخ ۹۸/۱۰/۱۸ که «به کمک ملت‌های منطقه یا با کمک‌هایی که به ملت‌های منطقه کرد، توانست همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند» (وب‌گاه مقام معظم رهبری، دی ۱۸، ۱۳۹۸) را می‌توان مبین و بازگوکننده نگرش حاج قاسم سلیمانی در خصوص تفسیر «معمای امنیت» با استفاده از منطق تعالی بخش دانست، چرا که ایشان به دنبال تشکیل یک «اجتماع امنیتی» نه با ایالات متحده که با برخی از کشورها و گروه‌های منطقه غرب آسیا بودند تا «معمای امنیت» تقلیل یابد.

به واسطه منطق تعالی بخش است که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم تحمیل یک جنگ هشت‌ساله خانمان‌سوز از سوی عراق بعثی، در جنگ با داعش به یاری دولت عراق می‌شتابد و هزینه‌های فراوانی را متحمل می‌گردد. به واسطه منطق تعالی بخش است که جمهوری اسلامی ایران علی‌رغم اذعان به هزینه‌های فراوان کنش‌گری در سوریه، به دفاع از یک عضو «اجتماع امنیتی» تشکیل شده تحت عنوان «محور مقاومت» مبادرت می‌ورزد. به واسطه منطق تعالی بخش است که جمهوری اسلامی ایران تعامل و مذاکره با عمده کشورهای جهان در کنار پیگیری افزایش سطح مناسبات دیپلماتیک-اقتصادی را در دستور کار قرار داده است. به واسطه منطق تعالی بخش است که جمهوری اسلامی ایران اقدامات اعتمادسازی نظیر تعیین برد ۲ هزار کیلومتری برای موشک‌ها را مصوب نموده است تا در کشورهای اروپایی ایجاد اطمینان نماید و به‌طور دقیق‌تر «عدم قطعیت» موجود در «معمای امنیت» ناشی از افزایش قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران را برای آنان کاهش دهد.

بنابراین، به واسطه منطق تعالی بخش، تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران جمهوری اسلامی ایران در دوگانه هستی-شناختی ساختار-کارگزار، اولویت و تمرکز را بر کارگزار قرار داده و علی‌رغم اذعان و آگاهی به تمامی محدودیت‌های ساختاری و غیرساختاری ناشی از «معمای امنیت»، لکن کنش‌گری‌های خود را در راستای اعتمادسازی با عمده کشورهای جهان انجام می‌دهند.

در پایان این بخش لازم است که به یک سوال بسیار مهم پاسخ داد. علت انتخاب یا عدم انتخاب یکی از این سه منطق چیست؟ به عبارت دیگر چرا مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به جای انتخاب منطق تسکین‌دهنده، منطق مقدرگرا را انتخاب نموده‌اند و بر این اساس به جای آن‌که برای حفظ بقای جمهوری اسلامی ایران راهبرد امضای موافقت‌نامه با قدرت‌های جهانی را دنبال نمایند، به دنبال افزایش توان‌مندی‌های نظامی کشور جهت حفظ بقای

کشور هستند؟ چرا مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و حاج قاسم سلیمانی به جای انتخاب منطق تسکین‌دهنده، منطق تعالی‌بخش را برگزیدند و به جای اتخاذ راهبرد و رفتار امتیازدهی به محور غربی - عبری - عربی در موضوعات منطقه‌ای و قربانی نمودن متحدان، بر تشکیل یک «اجتماع امنیتی» میان بازیگران دولتی و غیردولتی نظیر جمهوری اسلامی ایران؛ سوریه؛ حزب... لبنان؛ حشدالشعبی عراق؛ انصارا... یمن؛ حماس، جهاد اسلامی و جنبش الصابرين فلسطين تأکید می‌نمایند؟

پاسخ به این سوال کلیدی جز از رهگذر توجه به «جهان‌بینی/گفتمان» مقامات و تصمیم‌گیرندگان سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران میسر نخواهد شد. این «جهان‌بینی/گفتمان» دینی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) است که معظم‌له را به انتخاب منطق مقدرگرا سوق می‌دهد، چرا که مطابق تعالیم دینی: «وَأَعِدُوا لَهُمْ مَا اسْتَعْتَمْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ وَمِنْ رِبَاطِ الْخَيْلِ تُرْهَبُونَ بِهِ عَدُوَّ اللَّهِ وَعَدُوَّكُمْ (و شما (ای مؤمنان) در مقام مبارزه با آن کافران خود را مهیا کنید و تا آن حد که بتوانید از آذوقه و تسلیحات و آلات جنگی و اسبان سواری زین کرده برای تهدید و تخویف دشمنان خدا و دشمنان خودتان فراهم سازید). این «جهان‌بینی/گفتمان» دینی مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و حاج قاسم سلیمانی است که ایشان را به انتخاب منطق تعالی‌بخش سوق می‌داد، چرا که مطابق تعالیم دینی: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْيَهُودَ وَالنَّصَارَى أَوْلِيَاءَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَاءُ بَعْضٍ وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ إِنَّ اللَّهَ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ (ای کسانی که ایمان آورده‌اید، یهودیان و مسیحیان را دوستان خود مگیرید، زیرا آنان با وجود این که باهم اختلاف دارند در برابر شما با یک‌دیگر هم‌دل‌اند، و هر کس از شما آنان را به دوستی گیرد، قطعاً در زمره آنان به‌شمار می‌آید و از ستم‌کاران است، و خدا مردم ستم‌کار را هدایت نمی‌کند).»

و این نکته‌ای است که «بوث و ویلر» نیز بدان اشاره می‌نمایند و متذکر می‌گردند در شرایطی که تصمیم‌گیرندگان با محدودیت زمانی و شناختی مواجه هستند، این تصمیم‌گیرندگان تمایل دارند تا شکاف در شناخت خود را با فهم نظری و فلسفی درباره چگونگی عملکرد جهان [یا همان جهان‌بینی/گفتمان] پر نمایند (بوث و ویلر، ۲۰۱۳: ۱۳۹).

۳-۳. یافته‌های تحقیق

«با چارچوب قرار دادن نگرش «بوث و ویلر» (مکتب ولز یا ابريستويث) و کاربست آن در مورد راهبردها و رفتارهای خاص جمهوری اسلامی ایران می‌توان سه راهبرد و رفتار خاص جمهوری اسلامی ایران و چگونگی اتخاذ آن‌ها را شناخت. بنابراین می‌توان گفت که تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران مختلف جمهوری اسلامی ایران به-واسطه انتخاب یک‌مورد از سه منطق مقدرگرا، تسکین‌دهنده و تعالی‌بخش جهت تفسیر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران، نوع خاصی از راهبرد و رفتار سیاست‌خارجی را برگزیده‌اند: (۱) به-واسطه منطق مقدرگرا بیشینه‌سازی و تثبیت مولفه‌های قدرت (از جمله قدرت نظامی) و دست‌نکشیدن از برنامه موشکی در ازای برخی مشوق‌ها پیگیری شده است، زیرا در غیر این صورت بقای نظام با تهدید مواجه می‌گردد (نظیر موضوع لیبی و...؛ ۲) به‌واسطه منطق تسکین‌دهنده سیاست‌هایی نظیر تنش‌زدایی و امضای موافقت‌نامه‌هایی نظیر برجام دنبال شده است که به‌دلیل نگرانی ایالات متحده از دست‌آوردهای نسبی جمهوری اسلامی ایران و محاسبات منفعت‌جویانه و غلط ترامپ زمین‌گیر شد؛ و (۳) به‌واسطه منطق تعالی‌بخش راهبردهایی نظیر اتحاد و ائتلاف با

کنش‌گران دولتی و غیردولتی در سطح منطقه (نظیر حمایت از محور مقاومت)، پیگیری افزایش سطح مناسبات دیپلماتیک-اقتصادی و اقدامات اعتمادسازی نظیر تعیین برد دو هزار کیلومتری برای موشک‌ها در دستورکار قرار گرفته است». در جدول شماره چهار، مصادیقی از سه راهبرد و رفتار خاص جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران ذکر شده است.

جدول شماره چهار: نحوه تفسیر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران توسط مقامات و تصمیم‌گیرندگان

جمهوری اسلامی ایران

نام منطق	نام صاحب منصب	استدلال	راهبرد و رفتار اتخاذ شده ^۱
منطق مقدرگرا	مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)	اگر شما ضعیف باشید، دشمن تشویق می‌شود به این‌که آزار و اذیت بکند شما را؛ اگر شما قوی بودید دشمن جرئت نمی‌کند نزدیک بیاید. قوی بشویم تا جنگ نشود؛ (بیانات مورخ ۹۸/۱۱/۱۹)	
منطق تسکین‌دهنده	دولت حسن روحانی	اگر آمریکا عملاً از مسیر خصومت با ملت ایران بازگردد و گذشته را جبران کند، شرایط جدیدی برای آینده دو ملت قابل پیش‌بینی است (مصاحبه با شبکه خبری CCTV چین در ۹۳/۲/۳۱)؛ مسیر ما، مسیر اعتدال، تعامل، گفت‌وگو و منطق خواهد بود (سخنرانی در اجتماع مردم استان گیلان در ۲۶ فروردین ماه ۱۳۹۴).	
منطق تعالی‌بخش	مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) و حاج قاسم سلیمانی	به کمک ملت‌های منطقه یا با کمک‌هایی که به ملت‌های منطقه کرد، توانست همه نقشه‌های نامشروع آمریکا در منطقه غرب آسیا را خنثی کند (سخنران مقام معظم رهبری در مورد شهید والامقام حاج قاسم سلیمانی در تاریخ ۹۸/۱۰/۱۸)	

منبع: نگارندگان

لازم به ذکر است که در تمامی راهبردها و رفتارهایی که جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران از خود بروز می‌دهد، از جمله تقویت روزافزون مولفه‌های قدرت‌ساز جمهوری اسلامی ایران نظیر برنامه موشکی و برنامه پدافند هوایی؛ مداوم حمایت جمهوری اسلامی ایران از محور مقاومت علی‌رغم فشارهای شدید محور غربی-عربی-عربی؛ دست‌نکشیدن از برنامه موشکی در ازای برخی مشوق-ها؛ امضای برخی موافقت‌نامه‌ها نظیر برجام با قدرت‌های جهانی (و از جمله قدرت‌های غربی) علی‌رغم بدبینی شدید نسبت به آنان؛ و ... می‌توان فرضیه را به آزمون نهاد و خوشبختانه فرضیه بدون چالش از آزمون‌های مختلف بیرون آمده و انسجام نظری خود را حفظ می‌نماید. حتی می‌توان به این گزاره رسید که فرضیه توانسته از عهده پاسخ‌گویی به چگونگی اتخاذ راهبردها و رفتارهای جمهوری اسلامی ایران در پاسخ به «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران برآید و هیچ مورد یا مثال نقضی جهت به چالش کشیدن فرضیه وجود ندارد.

۴. نتیجه‌گیری

با عنایت به توضیحات ارائه شده در این پژوهش، می‌توان گفت که «معمای امنیت» بر «ادراک تهدید» بازیگران مختلف تأثیر می‌گذارد. بنابراین هر بازیگر می‌تواند به‌واسطه سه منطق پیشینی یعنی منطق مقدرگرا، منطق

۱ جهت کسب اطلاع بیشتر به دفتر فصلنامه مراجعه شود.

تسکین‌دهنده و منطق تعالی‌بخش «معمای امنیت» فراوی خود را تفسیر نماید. در این پژوهش نحوه تفسیر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران توسط تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران «دولت/حکومت» جمهوری اسلامی ایران (در معنای روابط بین‌المللی آن) مورد بررسی قرار گرفت.

یافته‌های پژوهش حاضر نشان می‌دهد که اگر تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران سیاست خارجی به‌واسطه منطق مقدرگرا، «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران را تفسیر نمایند، بیشینه‌سازی مولفه‌های قدرت و به‌ویژه قدرت نظامی را پیگیری و دنبال می‌نمایند. استدلال ورای این اقدام آن است که اگر قدرت جمهوری اسلامی ایران افزایش نیابد، ایالات متحده همان‌گونه که در دولت‌های «کارت» و «ریگان» نشان داد، در حمله به خاک ایران تردید نخواهد نمود. ضمن آن‌که برخی از نمونه‌ها و شواهد تاریخی نظیر از بین‌رفتن بقای حکومت‌های لیبی، عراق، شوروی سابق، شیلی و غیره به دلیل عدم تفسیر «معمای امنیت» به‌واسطه منطق مقدرگرا توسط قذافی، صدام، گورباچف، آلبه و ... وجود دارد.

در حالتی که تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران سیاست خارجی به‌واسطه منطق تسکین‌دهنده «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران را تفسیر نمودند (همان‌گونه که در دولت دکتر حسن روحانی اتفاق افتاد)، تشکیل نوعی «رژیم امنیتی» میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده پیگیری و دنبال می‌گردد تا درجه‌ای از نظم و پیش‌بینی‌پذیری در مناسبات امنیتی دو کشور حاکم گردد. در رابطه با چرایی موفقیت‌آمیز نبودن تشکیل این «رژیم امنیتی» میان جمهوری اسلامی ایران و ایالات متحده این نکته مورد بحث قرار گرفت که تشکیل هر نوع رژیمی از جمله یک «رژیم امنیتی» مستلزم آگاهی و رضایت طرفین می‌باشد که به دلیل رضایت طرف آمریکایی هیچ‌گاه این «رژیم امنیتی» تشکیل نگردید یا وقتی که به صورت ضعیف تشکیل گردید (نظیر برجام) به دلیل نگرانی ایالات متحده از دست‌آوردهای نسبی جمهوری اسلامی ایران و محاسبات منفعت‌جویانه و غلط ترامپ زمین‌گیر شد. حالت سوم مورد بررسی در این پژوهش، تفسیر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران به‌واسطه منطق تعالی‌بخش می‌باشد. در این حالت تصمیم‌گیرندگان و سیاست‌گذاران سیاست خارجی (مشخصاً مقام معظم رهبری و شهید والامقام حاج قاسم سلیمانی) در دوگانه هستی‌شناختی ساختار-کارگزار، اولویت و تمرکز را بر کارگزار قرار داده و علی‌رغم اذعان و آگاهی به تمامی محدودیت‌های ساختاری و غیرساختاری ناشی از «معمای امنیت»، لکن کنش‌گری‌های خود را در راستای اعتمادسازی با عمده کشورهای جهان از طریق اقداماتی نظیر تشکیل محور مقاومت، پیگیری افزایش سطح مناسبات دیپلماتیک-اقتصادی، تعیین برد ۲ هزار کیلومتری برای موشک‌ها (به‌منظور ایجاد اطمینان در کشورهای اروپایی و به‌طور دقیق‌تر کاهش «عدم قطعیت» موجود در «معمای امنیت» ناشی از افزایش قدرت نظامی جمهوری اسلامی ایران) انجام می‌دهند. ضمناً به‌واسطه تفسیر «معمای امنیت» ناشی از حضور ایالات متحده در مناطق اطراف ایران از طریق منطق تعالی‌بخش تشکیل نوعی «اجتماع امنیتی» که در آن جنگ از مناسبات میان بازیگران حذف شده است پیگیری می‌شود، البته نه با ایالات متحده که با برخی از کشورهای منطقه غرب آسیا. در این «اجتماع امنیتی» که می‌توان آن را همان «محور مقاومت» فرض نمود و متشکل از بازیگران دولتی و غیردولتی نظیر جمهوری اسلامی ایران؛ سوریه؛ حزب‌الله لبنان؛ حشدالشعبی عراق؛ انصارالله یمن؛ حماس، جهاد اسلامی و جنبش الصابرين فلسطين می‌باشد، هم جنگ از مناسبات میان بازیگران حذف شده است و

هم حفظ بقای هریک از بازیگران در صورت جنگ با هر بازیگر بیرونی (از جمله ایالات متحده) برای سایرین مهم و حیاتی می‌باشد.

پیشنهاد

بخشی از سیاست خارجی جمهوری اسلامی ایران (نظیر سایر کشورهای جهان) واکنشی به رویدادها و وقایع بیرونی می‌باشد. پیشنهاد می‌گردد که محققان با معرفی و برجسته‌سازی این بخش از راهبردها و رفتارهای سیاست خارجی و نظریه‌پردازی در مورد آن، اقدامات و رفتارهایی نظیر ارتقای توان‌مندی‌های نظامی را اقداماتی در راستای واکنش به رویدادهای بیرونی (نظیر اقدامات توسعه‌طلبانه ایالات متحده و ایجاد پایگاه‌های نظامی در کشورهای اطراف ایران) معرفی نمایند تا این تلقی در میان سیاست‌مداران و محققان کشورهای دیگر ایجاد نگردد که اقدامات و رفتارهای جمهوری اسلامی ایران در راستای افزایش قدرت (توسعه‌طلبانه) و به‌ضرر سایر کشورها می‌باشد.

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- آجیلی، هادی و رضایی، نیما (۱۳۹۷)، رئالیسم تدافعی و تهاجمی: چارچوبی تئوریک برای تحلیل وقایع و رخدادهای حوزه خلیج فارس، امنیت ملی، سال هشتم، شماره ۲۷.
- ۲- دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال (۱۳۹۵)، اصول و مبانی روابط بین‌الملل، جلد دوم، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ۳- رضایی، نیما و پرتو، فتح‌اله (۱۳۹۶)، جنگ اطلاعاتی ایالات متحده علیه جمهوری اسلامی ایران: ماهیت، کارکردها و ابزارهای مقابله، تهران: نشر دا.
- ۴- رضایی، نیما و پرتو، فتح‌اله (۱۳۸۷)، ساختار نظامی آمریکا، تهران: مرکز آموزشی و پژوهشی شهید سپهبد صیاد شیرازی.
- ۵- سیک، گری (۱۳۸۴)، گزینه‌های نظامی و محدودیت‌های آن، در وارن کریستوفر و دیگران، تجربه یک بحران: ریشه‌های سیاسی، حقوقی و مالی بیانیه‌های الجزایر، ترجمه نصرت... حلمی، تهران: میزان.
- ۶- طبری‌زاده، رمضان و مرئی، سیدمجتبی (۱۳۸۸)، آموزه‌های جنگ خلیج فارس (۲۰۰۳-۱۹۹۱)، تهران: دانشکده فرماندهی و ستاد آجا، انتشارات دافوس.
- ۷- مصلحی، حیدر و رضایی، نیما (۱۳۹۹)، درآمدی بر نظریه‌ها، مکاتب و رویکردها در باب «امنیت»: اسلام و غرب، تهران: نشر دا.
- ۸- مشیرزاده، حمیرا (۱۳۸۴)، تحول نظریه‌های روابط بین‌الملل، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
- ۹- وب‌گاه مقام معظم رهبری (بهمن ۱۹، ۱۳۹۸)، بیانات در دیدار فرماندهان و کارکنان نیروی هوایی ارتش، قابل دسترسی در: <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=44852>
- ۱۰- وب‌گاه مقام معظم رهبری (دی ۱۸، ۱۳۹۸)، بیانات رهبرانقلاب درباره سردار شهید سپهبد حاج قاسم سلیمانی:

- ۱۱- Air-Sea Battle Office (2013), Air-Sea Battle: Service Collaboration To Address Anti-access & Area Denial Challenges, available at <http://archive.defense.gov/pubs/ASB-ConceptImplementation-Summary-May-2013.pdf>
- ۱۲- Alcazar, V. (2012), "Crisis Management and the Anti-Access/Area Denial Problem", *Strategic Studies Quarterly*, Vol. 6, Issue. 4.
- ۱۳- Booth, K., & Wheeler, N. J. (2008), *The Security Dilemma: Fear, Cooperation and Trust In World Politics*, New York, Palgrave Macmillan.
- ۱۴- Booth, K., & Wheeler, N. J. (2013), "Uncertainty", In Paul D. Williams, *Security Studies: An Introduction*, London & New York, Routledge.
- ۱۵- Collins, A. (2000), *The Security Dilemmas of Southeast Asia*, London, Palgrave Macmillan.
- ۱۶- Department of Defence (2012), JOINT OPERATIONAL ACCESS CONCEPT (JOAC), available at http://www.defense.gov/Portals/1/Documents/pubs/JOAC_Jan%202012_Signed.pdf
- ۱۷- Donnelly, J. (2013), "Realism", In Scott Burchill, Andrew Linklater, Richard Devetak, Jack Donnelly, Matthew Paterson, Christian Reus-Smit and Jacqui True, *Theories of International Relations*, Third Edition, Hampshire & New York, Palgrave Macmillan.
- ۱۸- Global Security (2013), Operation Enduring Freedom, available at www.globalsecurity.org/military/ops/enduring-freedom-ops.htm
- ۱۹- Grieco, J. M. (1988), "Anarchy and the Limits of Cooperation: A Realist Critique of the Newest Liberal Institutionalism", *International Organization*, Vol. 42, No. 3.
- ۲۰- Herz, J. H. (1950), "Idealist Internationalism and the Security Dilemma", *World Politics*, Vol. 2, No. 2.
- ۲۱- International Security Assistance Force (2013), International Security Assistance Force (ISAF): Key Facts and Figures, available at http://www.rs.nato.int/images/stories/File/Placemats/20130624_130624-mb-isaf-placemat.pdf
- ۲۲- Jervis, R. (2001), "Was the Cold War a Security Dilemma?", *Journal of Cold War Studies*, Vol. 3, No. 1.
- ۲۳- Jervis, R. (1978), "Cooperation under the Security Dilemma", *World Politics*, Vol. 30, Issue 2.
- ۲۴- Keohane, R. O. (1993), "The Analysis of International Regimes: Towards a European- American Research Programme", In Volker Rittberger & Peter Mayer, *Regime Theory and International Relations*, Oxford, Clarendon Press.
- ۲۵- Krasner, S. D. (1983), "Structural Causes and Regime Consequences: Regimes as Intervening Variables", In S. D. Krasner, *International Regimes*, Ithaca, Cornell University Press.
- ۲۶- Kratochwil, F. V., & Ruggie, J. G. (1986), "International Organization: A State of the Art on an Art of the State", *International Organization*, Vol. 40, No. 4.
- ۲۷- Lobell, S. E. (2010), "Structural Realism/Offensive and Defensive Realism", In Robert A. Denmark, *The International Studies Encyclopedia Volume X*, London, Willey-Blackwell.
- ۲۸- Office of Director of National Intelligence (2009), National Intelligence Strategy of the United States 2009, available at http://www.dni.gov/files/documents/Newsroom/Reports%20and%20Pubs/2009_NIS.pdf
- ۲۹- Osherenko, G., & Young, O. R. (1993), "The Formation of International Regimes: Hypotheses and Cases", In O. R. Young & G. Osherenko, *Polar Politics: Creating International Environmental Regimes*, Ithaca & London, Cornell University Press.
- ۳۰- Snyder, G. H. (2002), "Mearsheimer's World— Offensive Realism and the Struggle for Security", *International Security*, Vol. 27, No. 1.
- ۳۱- Taliaferro, J. W. (2000/01), "Security Seeking Under Anarchy: Defensive Realism Revisited", *International Security*, Vol. 25, No. 3.
- ۳۲- The International Institute for Strategic Studies (2022), *The Military Balance 2022: The Annual Assessment of Global Military Capabilities and Defence Economics*, London, Routledge.
- ۳۳- U.S. Government Publishing Office (2002), Address Before a Joint Session of the Congress on the State of the Union, available at <http://www.gpo.gov/fdsys/pkg/PPP-2002-book1/pdf/PPP-2002-book1-doc-pg129-3.pdf>
- ۳۴- United States Central Command (CENTCOM) (n.d. a), U.S. Central Command History, available at <http://www.centcom.mil/en/about-centcom-en/history-en>
- ۳۵- United States Central Command (CENTCOM) (n.d. b), About U.S. Central Command (CENTCOM), available at <http://www.centcom.mil/en/about-centcom-en>
- ۳۶- Wheeler, N. J., & Booth, K. (1992), "The Security Dilemma", In John Baylis & N. J. Rengger, *Dilemmas of World Politics: International Issues in a Changing World*, Oxford, Clarendon Press.
- ۳۷- Young, O. R. (1986), "International Regimes: Toward a New Theory of Institutions", *World Politics*, Vol. 39, Issue 01.

